

جستاری درباره تاریخ فقه اسماعیلیه

بامروری بر آرای استاد واعظزاده

۹۵-۱۰۳

چکیده: همان‌گونه که کمبود منابع در زمینه تاریخ فقه شیعه اثناعشری، تحقیق و نگارش درباره آن رادشوار نموده، تاریخ فقه اسماعیلیه نیز از چنین کمبودی رنج می‌برد، بلکه سخن گفتن درباره فقه اسماعیلی و تاریخ آن با توجه به فعالیت‌های سری آنان به ویژه پیش از دوران حکومت فاطمیان دشوارتر است. حتی همین امر باعث شده است که گاه اسماعیلیان به بی‌اعتنایی نسبت به فقه و ظواهر شریعت متهم شوند که البته این ادعا درباره همه فرقه‌های اسماعیلی درست نیست. (ظاهراً تنها نزاریان چنین هستند)

استاد محمد واعظزاده خراسانی یکی از کسانی است که نسبت به این مسأله توجه نشان داده و با نگرشی تاریخی که از استاد خود، آیت‌الله بروجردی آموخته موضوع ارائه‌اش در ششمین کنگره تحقیقات ایرانی که در سال ۱۳۵۴ شمسی در تبریز برگزار شده است را «رابطه بین فقه شیعه و فقه اسماعیلیه» قرار داده است.

نگارنده در این نوشتار با استفاده از دست‌نوشته‌های استاد واعظزاده، گزارشی از پژوهش ایشان ارائه داده و در حاشیه، نکاتی را درباره کتاب دعائم الإسلام و قاضی نعمان مطرح نموده که امید است باب پژوهش در این زمینه را بگشاید.

کلمات کلیدی: تاریخ فقه، فقه شیعه، فقه اسماعیلیه، دعائم الإسلام، قاضی نعمان

Inquiry about “History of Ismaili Jurisprudence”

Hamid Reza Tamadon

Abstract: Just as the lack of resources on the history of Ithnā’ashari Shiite jurisprudence makes it difficult to research and write about it, so does the history of Ismāīlī jurisprudence suffer from such a lack. Even more, speaking about Ismaili jurisprudence and its history with regard to their secret activities, especially before Fatimid rule is more difficult, in a way that this has led to the fact that the Ismāīlis are sometimes accused of disregarding the jurisprudence and appearances of the Shari’a, which of course is not true of all the Ismaili sects (apparently only the Nizari are so).

Professor Mohammad Vaezzadeh Khurasani is one of those who have paid attention to this issue and with a historical perspective that he learned from his professor, Ayatollah Boroujerdi, chose the subject of his presentation at the Sixth Iranian Research Congress held in Tabriz in 1975 as “relationship between Shiite jurisprudence And Ismaili jurisprudence. In this article, the author, using the manuscripts of Professor Vaezzadeh, presents a report on his research and makes some points about the book Da’im al-Islam and Qāḍī Nu’mān, which he hopes will open the door to research in this field.

Keywords: History of Jurisprudence, Shiite Jurisprudence, Ismaili Jurisprudence, Da’im al-Islam and Qāḍī Nu’mān

بحث حول تاريخ الفقه الإسماعيلي
حميد رضا تمدن

الخلاصة: مثلما أدت قلة المصادر في مجال تاريخ فقه الشيعة الاثناعشرية إلى أن تجعل التحقيق والكتابة حوله محفوفة بالمصاعب، فالأمر نفسه يمكن أن يقال حول تاريخ الفقه الإسماعيلي حيث يعاني من نفس هذا النقص، بل إن الحديث عن فقه الطائفة الإسماعيلية وتاريخه إنما هو أصعب بكثير، وذلك إذا أخذنا بنظر الاعتبار نشاطاتهم السرية خصوصاً في الفترة التي سبقت عهد حكومة الفاطميين.

بل إن هذا الأمر أدى في بعض الأحيان إلى اتهام الإسماعيليين بقلة الاهتمام وإهمالهم للفقه وظواهر الشريعة، وإن كان هذا الادعاء بعيداً عن الصحة بالنسبة لكافة الإسماعيلية، حيث يبدو عدم صدقه إلا بالنسبة للنزاريين فقط.

والأستاذ محمد واعظ زادة الخراساني هو أحد الأشخاص الذين اهتموا بهذه المسألة، ومن خلال رؤيته التاريخية التي تعلمها من أستاذه آية الله البروجردي، اختار أن يكون موضوعه الذي يشارك به في المؤتمر السادس للبحوث الإيرانية والذي انعقد في العام ١٣٥٤ الشمسي في مدينة تبريز، تحت عنوان (العلاقة بين فقه الشيعة وفقه الإسماعيلية).

أما المقال الحالي فيستعين كاتبه بالقصاصات المكتوبة بخط يد الأستاذ واعظ زادة ليقدّم تقريراً عن بحوث هذا الأستاذ، إلى جانب بعض الملاحظات حول كتاب دعائم الإسلام والقاضي نعمان، مما يبعث الأمل في أن يكون قد فتح الباب رحباً أمام التحقيق في هذا المجال.

المفردات الأساسية: تاريخ الفقه، فقه الشيعة، فقه الإسماعيلية، دعائم الإسلام، القاضي نعمان.

پژوهش درباره مذهب «اسماعیلیه» در سال‌های گذشته به دلیل تلاش‌ها و تحقیقات مؤسسه مطالعات اسماعیلی در لندن فزونی یافته و جنبه‌های گوناگون این مذهب از تاریخ و نسخ خطی گرفته تا تعلیمات کلامی، تفسیری و... ایشان همواره موضوع پژوهش‌های گسترده قرار داشته است. با این حال به نظر می‌رسد پژوهش‌های انجام‌شده درباره «فقه اسماعیلیه» و «منابع آن» در مقایسه با دیگر زمینه‌ها بسیار اندک بوده است. البته تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده در سال‌های گذشته کتاب دعائم الإسلام قاضی نعمان مغربی به عنوان مهم‌ترین منبع فقهی اسماعیلیه محور برخی از پژوهش‌ها اعم از مقالات و پایان‌نامه‌ها قرار گرفته و به مسائل گوناگون درباره آن از جمله اسناد روایات (با توجه به حذف یا الغاء سند از آنها) و مقایسه متنی محتوای آن با منابع امامی اثناعشری پرداخته شده است.

آیت‌الله محمد واعظ‌زاده خراسانی که همچون استاد خود، آیت‌الله بروجردی همواره در مباحث خود به تاریخ فقه توجه نشان داده و هشت مقاله ایشان با عنوان «کلیاتی در تاریخ فقه» که در نشریه دانشکده الهیات مشهد منتشر شده، بهترین گواه بر این مدعاست. ایشان در ششمین کنگره تحقیقات ایرانی که در سال ۱۳۵۴ شمسی به میزبانی دانشگاه آذربادگان تبریز برگزار شد، در محور «علوم و معارف اسلامی» آن کنگره «رابطه بین فقه شیعه و فقه اسماعیلیه» را موضوع ارائه خود قرار داده و البته ظاهراً بحث ایشان ناتمام مانده و در نوشته‌های ایشان تنها به نکاتی مهم درباره قاضی نعمان، زندگانی او و پرسش‌هایی راهگشا درباره کتاب دعائم الإسلام پرداخته شده است که در این مجال به سبب اهمیت برخی از نکات و پرسش‌های مطرح‌شده در آن نوشته‌ها گزارشی از آن ارائه شده است.^۱

استاد واعظ‌زاده نوشته خود را با پی‌جویی زمان شکل‌گیری فقه شیعه به عنوان یک مکتب فقهی مستقل در اسلام آغاز کرده و خلاصه آنچه در بخش نخست آورده این چنین است:

اگرچه در روایات شیعه قضاوت‌های علی (ع) بازگو شده و ابورافع کاتب ایشان و همچنین فرزندان ابورافع قضاوت‌های علی (ع) را گردآورده‌اند و عاصم بن حمید کتابی در این باره داشته، روایات آن را از امام ابی جعفر باقر (ع) نقل می‌کرده و روایات این کتاب در ابواب مختلف حدیث شیعه به چشم می‌خورد یا مثلاً فتاوا و آراء علی (ع) از طرق اهل سنت بسیار روایت شده و از جمله روایات آن حضرت از رسول اکرم (ص) در مسند احمد بن حنبل بخش گسترده‌ای را تشکیل می‌دهد، اما از لحاظ تاریخی نمی‌توان ثابت کرد که شیعیان حتی در دوران خلافت امیرالمؤمنین (ع) تا اوایل قرن دوم هجری مذهب فقهی جداگانه‌ای داشته‌اند. بنابراین طبق آنچه از تاریخ فقه می‌دانیم، شیعیان همچون پیروان دیگر مذاهب به احکام فقهی (رایج) عمل می‌کرده‌اند و تمایزی در میان نبوده است.^۲ در این هنگام که

۱. دست‌نوشته‌های استاد واعظ‌زاده خراسانی در این زمینه با کمک و پیگیری دوست ارجمند جناب آقای امید حسینی‌نژاد که در سال‌های گذشته نسبت به جمع‌آوری و انتشار آثار ایشان همت گماشته در اختیار نگارنده قرار گرفته است.

۲. به عقیده استاد واعظ‌زاده وجود روایاتی که در آنها به «کتاب علی»، «مصحف فاطمه»، «جفر»، «جامعه» و... اشاره شده است نیز نمی‌تواند وجود فقهی مختص به شیعیان را پیش از عصر صادقین (ع) اثبات کند.

اقوال و آراء علی (ع) و ابن عباس مورد نظر قرار داشته، گاه فتاوی امامان علی بن الحسین و محمد بن علی (ع) در مسائل خلافیه نقل می شده و حتی غیر شیعیان نیز گاه رأی علی (ع) را بر دیگر آراء ترجیح می داده اند.

در ادامه به این نکته اشاره شده است که نباید تاریخ شکل گیری مذاهب فقهی را با مذاهب سیاسی و کلامی مقایسه کرد و طبق شواهد، نخستین مذاهب فقهی در قرن دوم هجری شکل گرفته اند، اگرچه ریشه های مذاهب فقهی را می توان در فتاوی صحابه و تابعین دنبال کرد و تشکیل آن مذاهب را متأثر از یک یا چند تن از فقه های طبقه اول و دوم دانست.

استاد واعظ زاده همچنین به مسئله وجود روایت فقهی نبوی در آثاری همچون جعفریات پرداخته و اشاره کرده است که وجود احادیثی با الگوی «حدیثی حدیثی آبی» و روایاتی از این دست که تلاش داشتند تا سلسله سند را به خود پیامبر (ص) برسانند، تنها در بافت شکل گیری آنها، یعنی «عدم پذیرش شیعیان، هر آنچه را که مشابهتی با فقه سنی داشت و همچنین لزوم اثبات منقولاتی که تا زمان صادقین (ع) مورد توجه نبود» قابل فهم است. ایشان چنین نوشته است:

با نظری اجمالی به روایات فقهی شیعه به طور تقریب، هشتاد درصد از امام باقر و صادق (ع) و یک درصد از ائمه پیش از آن دو و مابقی از ائمه بعد است ... امام باقر و امام صادق (ع) مؤسس فقه شیعه نیستند، بلکه مبین و مظهر آنند ...

آیت الله واعظ زاده همچنین به عاملی دیگر در شکل گیری فقه شیعی اشاره کرده و نوشته است:

این فقه نتیجه برخورد آراء فقه های اهل سنت و ناظر به نقاط ضعف آنان است. از همین جا است که بیشتر روایات فقهی شیعه به صورت «سؤال و جواب» است. روایان ضمن تماس و اختلاط با فقه های اهل سنت، مسائل مطروحه را از ایشان می گرفتند و آنگاه نظر امام خود را راجع به آن مسائل جویا می شدند. عده ای از روایان مشهور فقه شیعه که در عداد فقها محسوب می شده اند، مانند زراره و محمد بن مسلم و هم ردیفان ایشان در آغاز پیرو مذهب سنت بوده اند و بعداً به مذهب شیعه عدول کرده اند و اندوخته های فقهی خود را بر امام باقر و صادق (ع) عرضه می کرده اند و نظر انتقادی امام را نسبت به آن مسائل جویا می شدند. مجموعه این سؤال و جواب ها شالوده و زیربنای فقه شیعه را تشکیل می دهد. مرحوم بروجردی نظریه همین نکته می گفت: «فقه شیعه در حاشیه فقه اهل سنت قرار گرفته است» و لهذا اطلاع بر اقوال و آراء رایج اهل سنت در دوران صدور روایات شیعه را امری ضرور برای فهم و درک صحیح این روایات می دانست.

ایشان پس از بیان این نکات که ما را در شناخت فقه اسماعیلیه یاری می رساند، به صورت مختصر به

تاریخچه مذهب اسماعیلیه و انشعابات گوناگون آن همچون دروز، نزاریه و مستعلیه پرداخته است. استاد واعظزاده به این نکته اشاره کرده است که اگرچه می توان درباره فقه اسماعیلیه در آغاز انشعاب ایشان تا به هنگام استقرار عبیدالله مهدی در آفریقا گمانه زنی کرد و برای مثال اختلاط آنان با خطابیان و نصیریان را در نوع نگاه اسماعیلیان به فقه بی تأثیر ندانست، نکته قابل توجه آن است که درباره فقه آنان پس از استیلای بر آفریقا راحت تر می توان اظهار نظر کرد. عبیدالله مهدی پس از استقرار در آفریقا ناچار بود که یا فقه موجود در آن نواحی (فقه مالکی) را بپذیرد یا فقهی جدید را پایه گذاری کند. البته طبیعی است که اگر تا آن زمان اسماعیلیه طبق برخی از گزارش ها نسبت به فقه بی اعتنا بوده اند (همان طور که درباره مفصل بن عمر گزارش هایی تاریخی با این مضمون وجود دارد)، دیگر پس از آن چنین امکانی وجود نداشت؛ زیرا مردم تحت حکومت ایشان مسلمانان بودند. (و لذا نمی شد نسبت به فقه اهمال بورزند).

استاد واعظزاده ابوحنیفه نعمان (قاضی نعمان) را نخستین و تنها فقیه برجسته اسماعیلی و قاضی القضاة دولت فاطمی دانسته و نوشته است:

پیش از او فقهی را برای فاطمین سراغ نداریم^۳ و پس از او هم کسی هم طراز وی و بلکه به طور کلی فقیه معروفی از این طائفه برنخاسته است... او در میان اسماعیلیان به قاضی القضاة و داعی الدعاة، سیدنا الأوحده... مشهور است و ابن خلکان و برخی از فقیهان اثنا عشری نیز وی را ابوحنیفه شیعه نامیده اند.

در ادامه نیز به این نکته اشاره کرده است که وی نخست در دستگاه مهدی بوده و در زمان القائم بالله قضاوت طرابلس را به عهده گرفته و در زمان المنصور نیز قاضی المنصوریه شده است. وی همچنین در دوران المعز به منصب قاضی القضاة (و داعی الدعاة) ارتقا یافت و همراه وی به مصر رفت.

استاد واعظزاده همچنین وی را نخستین قانون نویس فاطمیان به شمار آورده و نگاهی اجمالی به آمار دستاوردهای علمی وی انداخته است که طبق آن ۴۴ اثر به او نسبت داده شده است. در بین آنها ظاهراً ۱۸ اثر محفوظ مانده که احتمالاً ۱۴ مورد موجود و مابقی مفقود است. سپس کتاب دعائم را یک دوره کامل فقه و به طور کلی مرجع فقهی مذهب اسماعیلی خوانده که پس از آن جز تلخیص، اختصار و تحشیه فعالیت قابل توجهی راجع به فقه میان آنان انجام نگرفته است.

ایشان پس از معرفی اجمالی کتاب و برخی از ابواب آن، ذوق و سلیقه و همچنین قدرت تفقه نگارنده آن را ستوده است. استاد واعظزاده آن گاه به این نکته اشاره کرده که قاضی نعمان معاصر شیخ صدوق

۳. البته به نظر می رسد که در این زمینه نمی توان برخی گزارش ها درباره نگاهشته های اسماعیلی را از نظر دور داشت. برای نمونه این ندیم در الفهرست (ص ۲۴۰) کتابی با عنوان الجامع را به ابی حاتم رازی نسبت داده که ظاهراً مطالبی از فقه را نیز در بردارد. (به نقل از عمادی حائری، درنگی در منابع مکتوب الايضاح) چاپ شده در بهار ۱۳۸۵ ش فصلنامه علوم حدیث، ش ۳۹ (پیاپی)

بوده و به نظرایشان «دعائم به لحاظ تبویب، نظم، جامعیت، حسن عبارت و اجتناب از یزاد روایات نامناسب» بر کتاب فقیه شیخ صدوق ترجیح دارد. همچنین «تسلط بر حل و فصل مسائل غامض به دلیل درگیری با قضاوت و اطلاع از فقه عامه و نقاط ضعف آن» را از دیگر ویژگی های قاضی نعمان به شمار آورده است. سپس موضوع مقایسه شیخ صدوق و قاضی نعمان را پی گرفته و چنین نوشته است:

عجیب است که این دو فقیه معاصر شیعی که یکی در غرب عالم اسلام و دیگری در شرق (خراسان) بدون اطلاع از یکدیگر هر دو کتابی به نام «دعائم» در فقه نوشته اند، اما اثری از کتاب دعائم شیخ صدوق نیست و به همین علت در عصر مجلسی عامه علمای امامیه کتاب دعائم قاضی نعمان را از آن صدوق می دانسته اند.

از دیگر نکاتی که مدنظر ایشان قرار گرفته، یکی مرسل و بدون سند بودن روایات کتاب است که بیشتر آنها از صادقین (ع) بوده و بسیاری از آنها نیز به علی (ع) و پیامبر (ص) نسبت داده شده است. دیگری گزینش روایات اصح و اقوی (طبق مبانی و تشخیص قاضی نعمان) است. وی از استدلال جز در کتاب ارث پرهیز کرده است؛ چون در آن کتاب برخی از احکام را به ظاهر مخالف اجماع مسلمانان دانسته است. بسیاری از روایات با عبارت «روینا عن جعفر بن محمد» یا «أبا جعفر» آغاز شده که مصحح کتاب در تشخیص صورت صحیح آن دچار تردید شده است. (زوینا-زوینا-زوینا) و نهایتاً مورد دوم، یعنی صورت مجهول و مخفف را برگزیده است.

استاد واعظ زاده همچنین در قسمت دیگری از نوشته خود به برخی از مسائل درباره نسبت دو کتاب دعائم الإسلام و تأویل الدعائم پرداخته و مثلاً به این نکته اشاره کرده است که برخی معتقدند طایفه «بُهره» کتاب دعائم را از آن «المعز بالله» می دانند یا عده ای دیگر بر این باورند که قاضی نعمان مطالب کتاب را دست کم بر او عرضه می کرده است.^۴ پاسخ استاد واعظ زاده به این احتمالات چنین است:

به نظر بنده این دو احتمال ناشی از شدت اعتماد و مبالغه درباره صحت مطالب کتاب است. نظیر اینکه راجع به کتاب کافی کلینی برخی احتمال داده اند که به نظر امام عصر رسیده؛ زیرا کلینی معاصر نواب اربعه بوده است و حتی شهرت دارد که آن حضرت فرموده است: الکافی کاف لشیعتنا، در حالی که بنا به تحقیق محدث نوری در خاتمه مستدرک، این مطلب جز حدس هیچ مدرکی ندارد.

ایشان همچنین پرسش های دیگری را نیز مطرح کرده است. برای مثال: آیا می توان ذکر نکردن نام قاضی نعمان در تأویل الدعائم و نیز به کار نبردن تعبیری همچون «کتاب دیگر من (دعائم)» و ذکر «و جاء فی

۴. برای نمونه حاجی نوری در مستدرک الوسائل بر همین باور است.

کتاب الدعائم» به جای آن را^۵ به عنوان قرینه‌ای برای نفی انتساب این اثر به قاضی نعمان به شمار آورد یا خیر؟

درباره حذف و الغاء اسناد کتاب توسط قاضی نعمان نیز فرضیه‌ای را مطرح کرده که البته ظاهراً با پرسش‌های انتهای نوشته خود آن را به نقد گرفته است. توضیح ایشان چنین است:

ناظر به اینکه روایات کتاب دعائم غالباً با حتی در الفاظ موافق با روایات امامیه است با این تفاوت که در دعائم به طور مرسل آمده و در کتب شیعه با سلسله سند، به نظر می‌رسد قاضی نعمان کتب امامیه و روایات ایشان را از روایان این طائفه که در مصر هم بوده‌اند، اخذ کرده و برای اینکه وانمود نماید اسماعیلیه از خود نقل‌ها، روایات و راویانی داشته‌اند با الغاء سند، آنها را به عنوان فقه فاطمی عرضه کرده و این خلافت نوپا را که به نام اهل بیت رو به گسترش و فاقد احکام و فقه بود، بدین وسیله بارور نموده است ...

در انتها نیز استاد واعظ‌زاده به نقد ادعایی پرداخته که معتقد است حذف اسناد روایات توسط قاضی نعمان به سبب آن بوده که مردم گمان کنند خلفای فاطمی نیز جزء سلسله او بوده‌اند. ایشان سپس شواهدی دال بر اینکه کتاب دعائم در آفریقا (در مغرب و نه در مصر) تألیف شده ارائه کرده و پرسش‌هایی را مطرح کرده که قابل تأمل است:

آیا در آفریقا وی دسترسی به کتب شیعه داشته؟ ... بعلاوه وی از اوایل کار خود سمت قضاوت را به عهده داشته. آیا می‌توان قبول کرد که قبلاً به فقه اهل سنت قضاوت می‌کرده،^۶ ولی پس از دسترسی به روایات شیعه بدون سابقه این چنین در این فقه چنین کتابی به این

۵. البته به نظر می‌رسد آنچه استاد واعظ‌زاده در این باره بیان کرده، خدشه داشته باشد؛ زیرا برای نمونه در باب تأویل «اذان و اقامه» از کتاب این چنین آمده است: «... و ذکرنا فی کتاب الدعائم ما اعتل به ...».

۶. مذهب قاضی نعمان از دیرباز مورد توجه بوده است. بسیاری همچون ابن خلکان، علامه مجلسی، آیت‌الله خویی و بسیاری دیگر معتقد بوده‌اند که قاضی نعمان ابتدا بر مذهب مالکی بوده و سپس به امامیه گرویده است. (رک به: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۸؛ ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۵، ص ۴۱۵؛ خویی، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۱) درباره مذهب وی پس از گرایش به امامیه نیز نظرات گوناگونی وجود دارد و وعده‌ای اظهار نکردن اعتقاد به امامت دوازده امام و همچنین نقل نکردن از امامان پس از امام صادق (ع) را به دلیل تقیه می‌دانند. البته محدث نوری این کلام را در خاتمه مستدرک نقد کرده و موارد تقضی را هم به زعم خود نقل کرده است.

درباره مذهب او پیش از پیوستن به امامیه نیز پژوهش‌های تأمل‌برانگیزی با نگاهی انتقادی به آنچه گذشت، انجام شده است. برای نمونه اسماعیل پوناوالا در مقاله‌ای که درباره واکاوی مذهب قاضی نعمان نوشته معتقد است که آنچه ابن خلکان و برخی دیگر درباره تغییر مذهب قاضی نعمان گفته‌اند، ناشی از خلطی است که میان شخصیت وی و پدرش انجام شده است و این نظر درباره خود قاضی نعمان اثبات نشده است. (رک به: ...)

Ismail K. Poonawala, A reconsideration of al-qāḍī al-Nu'mān's madhhab, Bulletin of the School of Oriental and African Studies / Volume 37 / Issue 3 / February 1974, pp. 572-579

البته قابل توجه است که پیش از وی، استاد سیدمحمدحسین حسینی جلالی در مقدمه مهم و مفصلی که بر کتاب شرح الأخبار قاضی نعمان نگاشته این احتمال را مطرح کرده است. (رک به: ص ۲۵)

پختگی تألیف کرده و فقهی نوظهور به نام اهل بیت را نشر داده! به نظر من این امر بعید می نماید به خصوص که محدث و فقیه معروفی از امامیه در مغرب سراغ نداریم و با این که قاضی نعمان از عنفوان جوانی در دستگاه فاطمیین بوده، فرصت مسافرت به شام، عراق و ایران که معهد فقه شیعی بوده اند را نداشته است.^۷

در پایان نیز به عنوان نتیجه گیری به نکته مهمی، خلاف باور رایج، اشاره کرده و نوشته است:

توجه به این نکات است که ما را بر آن می دارد که معتقد شویم فرقه اسماعیلیه در دوران استتار و قبل از تأسیس خلافت، از خود راویان و محدثان و فقهی داشته اند که ابتدا در یمن، سپس در آفریقا و اخیراً در مصر انتشار یافته است و خلاصه، فقه آنان اصالت دارد و مأخوذ از فقه امامیه نیست؛ گوا اینکه منبع هر دو فقه، ائمه اهل بیت (ع) و در اغلب، امام باقر و صادق (ع) هستند. قاضی نعمان گاهی در کتاب به فقه‌های اصحاب خود در آفریقا اعتراض می کند و این دلیلی است (براین) که آنان در آنجا فقهایی داشته اند.^۸ کما اینکه به یک فرقه اسماعیلیه که به کلی احکام را رها کرده یا از مغربیه و خطابه پیروی می کنند حمله می کند.

حال اگر چنین باشد که برای روایات و فقه شیعه دو طریق فرض کنیم، یکی طریق شیعه اسماعیلیه و دیگری طریق اسماعیلیه که چند قرن بدون اختلاط و آمیزش و حتی بدون اطلاع از یکدیگر در شرق و غرب ادامه پیدا کرده، پس این خود اطمینان و وثوق ما را به این روایات می افزاید و بحث های آینده این گفته را تأیید می نماید.

پس از این عبارات مهم در برگه های دست نویس ایشان، این عنوان نوشته شده است: «مقایسه محتویات کتاب دعائم با فقه امامیه» که البته مطلبی با این عنوان نگارش نشده و ظاهراً این نوشتار با اهمیت ادامه نیافته است. با این حال همین مقدار نیز می تواند موضوع پژوهشی با محوریت مقایسه روایات کتاب دعائم با روایات فقهی شیعه اثنا عشری، به ویژه کتب هم عصر قاضی نعمان قرار گیرد.^۹

۷. ویلفرد مدلونگ در مقاله ای که درباره منابع فقه اسماعیلی با عنوان «The Sources of Ismaili Law» نوشته معتقد است که قاضی نعمان در حدیث و فقه شیعی آموزش رسمی ندیده است و تلاش کرده تا با دلایل گوناگون، سستی بودن وی را اثبات کند. این نگاه توسط پوناوالا در مقاله ای که با موضوع ردیه قاضی نعمان بر «ابن قتیبه» در جشن نامه دکتر فرهاد دفتری نوشته به نقد گرفته شده و عبارات خود قاضی نعمان در مقدمه الإقتصار مبنی بر دریافت روایات اهل بیت از طریق «سماع»، «اجازه»، «مناوله» و... را ناقص مدعی مدلونگ خوانده است. (رک به: پوناوالا، القاضی النعمان و رده علی ابن قتیبه، ص ۲۹۰؛ نقل از ترجمه عربی جشن نامه فرهاد دفتری با عنوان «قلاع العقل»)

۸. درباره سابقه حضور شیعیان در مغرب، آنچه استاد سید محمد حسین حسینی جلالی در صفحات ۳۵-۳۲ مقدمه کتاب شرح الأخیار قاضی نعمان نوشته شایسته توجه است.

۹. در این زمینه علاوه بر مقاله یاد شده از ویلفرد مدلونگ، آنچه استاد مدرسی طباطبایی در کتاب میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری آورده و مورد استفاده عمادی حائری در مقاله ای که ذکرش گذشت قرار گرفته و همچنین مقاله محمد کاظم رحمتی با عنوان قاضی نعمان و کتاب الايضاح (چاپ شده در شماره ۷۲-۷۱ مجله آینه پژوهش) می تواند راهگشا باشد.

در این زمینه آنچه آیت الله سیستانی درباره کتاب دعائم بیان کرده نیز جالب و شایسته است پژوهشی جداگانه به آن اختصاص یابد:

و می‌توان معرفت بعضی مصادره من کتب الإمامیة بمقارنته معها او مع ما نقل من روایاتها،
ومنها کتاب الجعفریات فان ما ورد فيه من الاخبار يطابق في موارد كثيرة متون الاخبار
الواردة في الدعائم. كما تنبه لذلك المحدث النوري قدس سره^{۱۰}...

آیت الله سیستانی به کتاب جعفریات به عنوان یکی از منابع دعائم اشاره کرده است که البته باید در
پژوهشی مستقل به مقایسه روایات این دو کتاب پرداخته شود. استاد سید محمد جواد شیرازی زنجانی
ضمن درس اصول خود چنین گفته است:

برای اثبات مصدر بودن کتاب جعفریات نسبت به کتاب دعائم علاوه بر نکاتی که آقای
سیستانی بیان کرده، این نکته وجود دارد که در کتاب الايضاح قاضی نعمان با نام المسائل
الجعفریه از این کتاب یاد کرده است. برخی از منابعی که در ایضاح ارائه شده مانند کتاب
صلاه حلبی و کتاب حماد، از امامیه بوده و برخی از منابع مانند کتاب محمد بن سلام که
زیاد از آن نقل کرده، ناشناخته است.^{۱۱}

به هر حال هرگونه قضاوت درباره شباهت یا عدم شباهت فقه شیعی و اسماعیلی نیازمند پژوهش
آماری دقیق و بررسی متون مرتبط خواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۰. برای یافتن نظرایشان درباره کتاب دعائم رک به: سیستانی، قاعدة لاضرر و لاضرار، ص ۶۵-۶۳، ذیل حدیث «هدم الحائط».
۱۱. درس اصول: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸. ایشان البته نسبت به این ادعا ایرادی را مطرح کرده است: «ثابت نیست جعفریات از کتب امامیه
بوده و روایان آن از امامیه باشند. حتی برخی از دیدگاه‌های موجود در جعفریات مانند حرمت متعه، با دیدگاه‌های امامیه سازگار
نیست. بلکه دیدگاه موجود در جعفریات، بین دیدگاه امامیه و عامه بوده و بسیاری از مطالب آن با عامه نیز تطبیق می‌کند. به همین
جهت، برخی کتاب جعفریات را قابل اعتماد ندانسته‌اند. آقای شب زنده دار از آقای سید محمد سعید حکیم نقل می‌کنند که
ایشان روایاتی که در جعفریات با فتاوی امامیه تطبیق نمی‌کند را استخراج کرده‌اند.» (همان)
استاد سید احمد مددی نیز در جلسات متعدد درس فقه به منبع بودن کتاب جعفریات به ویژه با توجه به کتابت آن در مصر اشاره
کرده است. برای نمونه در جلسه ۹۱ خارج فقه در سال ۱۳۸۷ چنین گفته است: «یکی از مصادر دعائم همین کتاب جعفریات
است، بلکه اصولاً ظهور کتاب جعفریات در همان مصر، یعنی محل نوشته شدن دعائم الاسلام است. عرض کرده‌ام که
جعفریات بعدها می‌آید به بغداد و خیلی جا نمی‌افتد.»

البته ایشان احتمال دیگری را نیز مطرح کرده که البته نگارنده این سطور پس از تفحص، دلیل محکمی بر آن نیافته است:
«کتاب القضا یا و السنن و الأحکام» است که باید تألیف حدود سال‌های ۳۷ تا ۴۱ هجری باشد. چنین کتابی اولین بار به حضرت
امیر (علیه السلام) نسبت داده شده است... لکن کتاب در اختیار صاحب دعائم (متوفای ۳۶۲-۳۶۱) بوده است. احتمال وقتی
«عن علی علیه السلام» هم می‌گوید از این کتاب نقل می‌کند. در کتاب الايضاح (که اخیراً چاپ شده است) هم دو یا سه سند
به این کتاب ذکر می‌کند. البته کار ایشان در ایضاح فنی نیست، برای مثال «حدیثی» ندارد. ظاهراً ایشان دنبال بحث‌های فنی
حدیثی نبوده است. (رک به: جلسه ۴۲ درس خارج فقه مکاسب سال ۱۳۹۵)



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی